

راهبردهای آمریکا در قبال بحران‌های جاری غرب آسیا و شمال آفریقا؛ مطالعه موردی: داعش

طه اکرمی^۱ - سید داود آقایی^۲

دریافت: ۱۳۹۶/۶/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

چکیده

خروج نیروهای زمینی آمریکا از منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و هم‌زمانی آن با حضور پررنگ‌تر متحدین غربی آمریکا و تجهیز بیشتر متحدین منطقه‌ای آن، نشان از تغییر رویکرد غرب آسیا و شمال آفریقا آمریکا و به تبع راهبرد چرخش به شرق این کشور داشت. بنا بر نظر نگارندگان، این راهبرد جدید، راهبرد آمریکا نسبت به بحران‌ها و تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا را تغییر داده است گروه تروریستی داعش، نمونه اخیر این بحران‌ها است. لذا سؤال اصلی مقاله این است که سیاست و راهبرد جدید آمریکا نسبت به غرب آسیا و شمال آفریقا چیست؟ و این راهبرد در مبارزه با گروه‌های تروریستی و به خصوص داعش، چگونه خواهد بود؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از نظریه توازن قوای فراساحل نتیجه می‌گیرد که مواردی از قبیل عدم حضور نیروهای زمینی، انتقال بار هزینه‌ها بر دوش سایر متحدین و احاله مسئولیت، چندجانبه‌گرایی و... از جمله عناصر اصلی راهبرد جدید آمریکا است که به تبع آن، استفاده از نیروهای محلی، متحدین منطقه‌ای، راهبرد رد پای کمرنگ و ائتلاف‌هایی چون ائتلاف هوایی علیه داعش، تجهیز و آموزش نیروها، استفاده از نیروی دریایی و نیروهای ویژه و استفاده از پهبادها و موشک‌ها و... انتخاب‌های اول آمریکا خواهند بود.

واژگان کلیدی: توازن قوای فراساحل، غرب آسیا و شمال آفریقا، داعش، راهبرد رد پای کمرنگ، راهبرد چرخش به شرق.

مقدمه

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و ارائه طرح مبارزه با تروریسم توسط بوش، شاهد ناتوانی آمریکا در نابودی گروه‌های تروریستی بوده‌ایم. حتی تهاجم آمریکا به کشورهای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، منجر به گسترش این گروه‌ها شده و در واقع شاهد ظهور گروه‌های جدیدی بودیم که از آن جمله می‌توان به گروه تروریستی داعش اشاره کرد. اما این بار، رویکرد اوباما همانند بوش، یک‌جانبه‌گرایی و درگیری مستقیم نبوده است و شاهد رویکرد جدیدی نسبت به قبل بوده‌ایم.

طرح راهبرد چرخش به شرق آمریکا در دوره اوباما و خروج بخش زیادی از نیروهای زمینی این کشور از غرب آسیا و شمال آفریقا نیز، منجر به شدت گرفتن گمانه‌زنی‌ها در مورد راهبرد و رویکرد آمریکا نسبت به منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا شد. این موضوع پس از ظهور داعش و قدرت گرفتن آن، از اهمیت بیشتری برخوردار شد؛ چرا که رویکرد آمریکا در قبال داعش، به مانند آنچه در دوره جورج بوش پسر و در قبال القاعده شاهد بودیم نبود و در مقایسه با آن، منفعلانه‌تر به نظر می‌رسید. عدم حضور نیروهای زمینی آمریکا در جنگ علیه داعش نیز گواه بر این تغییر بود.

پس در واقع، آنچه علت نگارش مقاله پیش رو است، پاسخ دادن به این دغدغه است. لذا سؤال اصلی مقاله این است که با توجه به امکان حضور و ادامه حیات اندیشه‌ها و گروه‌های تروریستی نظیر داعش، در کشورهای مختلف غرب آسیا و شمال آفریقا و تحت عناوین مختلف، سیاست و راهبرد^۱ جدید آمریکا نسبت به غرب آسیا و شمال آفریقا چیست؟ و این امر در مبارزه با این گروه‌های تروریستی و خصوصاً داعش، چگونه خواهد بود؟

در پاسخ به این مسأله، نویسنده بر این گمان است که راهبرد جدید آمریکا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، با نظریه توازن قوای فراساحل که شامل احاله مسئولیت، استفاده از متحدین منطقه‌ای، حفظ موازنه، رهبری از پشت و ... بهتر قابل توضیح است. پس پاسخ نویسنده به سوال اصلی مقاله پیش‌رو این است که آمریکا به دنبال استفاده از توازن قوای فراساحل بوده و عنصر موازنه از دور را در اولویت قرار داده است.

برای بررسی بهتر این پژوهش سعی شده است که این مقاله در سه بخش کلی، مورد

1. Strategy

سازماندهی قرار گیرد که در بخش اول، پس از توضیح نظریه توازن قوای فراساحل، به منافع و راهبرد کلان آمریکا پرداخته شده است و در ادامه، منافع و راهبرد آمریکا در غرب آسیا و شمال آفریقا به صورت دقیق‌تر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت نیز راهبرد آمریکا و مصادیق آن در جنگ علیه داعش، مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری: نظریه توازن قوای فراساحل

نظریه توازن قوای فراساحل که دارای ریشه واقع‌گرایانه است، در جواب به تغییرات محیط بین‌الملل به خصوص چندقطبی شدن جهان و توسط نظریه‌پردازان آمریکایی شکل گرفته است. طبق این نظریه، حیاتی‌ترین منافع آمریکا در پیشگیری از ایجاد هژمون در منطقه اروپا و شرق آسیا یا به اصطلاح "هژمون اورآسیایی"^۱ و همچنین هژمون نفتی در غرب آسیا و شمال آفریقا است. وجود هژمون اورآسیایی می‌تواند خطر وجودی برای آمریکا ایجاد کند و هژمون نفتی در غرب آسیا و شمال آفریقا نیز می‌تواند بر روند انتقال نفت و همچنین بر اقتصاد آمریکا و سایر قدرت‌های صنعتی و پیشرفته وابسته به نفت تأثیرگذار باشد. طبق این نظریه آمریکا باید نیروهای زمینی خود را از اوراسیا خارج ساخته و صرفاً در صورتی که توازن در منطقه در حال فروپاشی بود، نیروهای خود را وارد سازد (Layne, 2009: 7-8).

به نظر این دسته از نظریه‌پردازان، علاوه بر شکل‌گیری توازن سنتی "سخت"^۲ و یا نظامی، در آینده آمریکا شاهد شکل‌گیری "موازنه نرم"^۳ علیه خود نیز خواهد بود. بدین معنی که سایر دولت‌ها تلاش خواهند کرد تا با استفاده از دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، آمریکا را محدود سازند. علاوه بر این موازنه، برخی اقدامات نامتقارن^۴ نیز که تروریسم و اقدامات تروریستی، یکی از آنهاست ممکن است توسط بازیگران غیر دولتی چون داعش و القاعده صورت گیرد (Layne, 2006: 144). می‌توان گفت که توازن قوای فراساحل در واقع راهی برای انتقال هزینه‌ها و تهدیدات به کشورهای دیگر و یا به عبارت دیگر، خنثی کردن تهدیدات علیه آمریکا با پرداخت کمترین هزینه است. این راهبرد در واقع انتقال بار^۵ و رنج به سایرین و نه تقسیم^۶ آن است (Layne, 2012).

1. Eurasian Hegemon
2. Hard
3. Soft balancing
4. Assymetric
5. Burden Shifting
6. Sharing

در این راستا، آمریکا علاوه بر کنار گذاشتن رویکرد هژمونیک خود، از طریق اتحاد و یا افزایش توان داخلی به تقویت متحدان منطقه‌ای می‌پردازد و تعهدات خود را در این مناطق کاهش می‌دهد (Layne, 2006: 159-161). همچنین بر طبق این نظریه، آمریکا همیشه باید برتری سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را حفظ کند (Layne, 2006: 31).

به طور کلی نظریه توازن قوای فراساحل بر اصول و مفروضات زیر مبتنی است:

- راهبردهای توازن قوا از هژمونیک، برتر است؛
- برای قدرت بزرگی چون آمریکا، وابستگی یک توهم است و نه یک واقعیت؛
- تعهدات نظامی آمریکا در سال‌های آتی کاهش پیدا خواهد کرد؛
- جغرافیا بر راهبرد کلان تأثیرگذار است؛
- دینامیک‌های اتحاد بر راهبرد توازن قوای فراساحل تأکید دارند؛
- قدرت نسبی همچنان با اهمیت خواهد بود؛
- و در نهایت این که ریسک حضور یک هژمون اوراسیایی رقیب پایین است (Layne, 2006: 113).

توازن قوای فراساحل و راهبرد آمریکا در غرب آسیا و شمال آفریقا

ایالات متحده آمریکا پیش از مشخص کردن راهبرد کلان خود، به دسته‌بندی مناطق و همچنین منابع خود در آن می‌پردازد. پیش از ورود به بحث، طبق سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵ و در نگاهی کلان‌تر، سیر منافع و اهداف آمریکا را می‌توان به صورت ذیل دانست:



نمودار ۱. منافع آمریکا

در گام اول، جهت مشخص کردن راهبرد کلان، آمریکا منافع خود در منطقه را تعریف می‌کند.

جلوه‌های منافع آمریکا در غرب آسیا و شمال آفریقا عبارتند از:

- حفظ امنیت مردم آمریکا؛
 - گسترش و ترویج سبک زندگی دموکراتیک؛
 - گسترش بازار آزاد؛
 - برقراری نظم قانون محور جهانی؛
 - گسترش و تقویت اتحادها و ائتلاف‌ها (President of The United States, 2017:49)
- (President of The United States, 2015: 25)

• امنیت سرزمین آمریکا؛

• امنیت متحدان آمریکا (Obama, 2014).

لذا هر امری که با این موارد به مقابله برخیزد خطر و تهدیدی علیه منافع ملی آمریکا محسوب می‌شود که منطقه پُر آشوب غرب آسیا و شمال آفریقا، القاعده و سپس داعش نیز می‌توانند به دلیل به خطر انداختن یک مورد یا بیشتر، خطر محسوب شوند. لذا داعش می‌تواند، خطری جدی علیه آمریکا بشود چرا که نه تنها امنیت مردم آمریکا را تهدید می‌کند، بلکه با زندگی دموکراتیک و کلیه اصول زندگی غربی نیز مخالف است. همچنین داعش ضمن تهدید متحدین آمریکا (مانند اتفاقات تروریستی پاریس در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۶ و یا سایر عملیات‌های متعدد آن در اروپا)، به نظم حاکم جهانی که توسط غرب طراحی شده نیز بی‌اعتنا است.

سایر منافع حیاتی و فوق‌العاده مهم آمریکا در غرب آسیا و شمال آفریقا نیز عبارتند از:

- حفظ ثبات و موقعیت اسرائیل به عنوان کشوری مستقل و رفع تهدیدهای موجود علیه آن؛

- موفقیت در برقراری روند صلح خاورمیانه؛

- رفع مشکلات و محدودیت‌های انتقال انرژی و به خصوص نفت از منطقه به جهان؛

- رفع دشمنی‌ها در منطقه به هر نحو ممکن و از بین بردن چالش‌گران و یا توان چالش‌گری آنها؛

- در همین راستا، مقابله با ظهور هر نوع قدرت منطقه‌ای متخاصم؛
 - عدم دسترسی کشورهای منطقه به توان هسته‌ای،
 - تقویت شراکت‌ها (President of The United States, 2017: 49) و متحدان منطقه‌ای؛
 - برقراری روابط نزدیک با کشورهای عربی در جهت کنترل تروریسم و تأمین امنیت انرژی (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۱۲۵) که این امر در دکتترین کارتر نیز قابل مشاهده بود.
 - و آخرین مورد نیز حفظ ثبات منطقه‌ای مورد نظر است تا بتوان همه موارد بالا را تأمین کرد. لذا حفظ ثبات آن چیزی است که از طریق آن آمریکا راحت‌تر به منافع خود خواهد رسید (Barnes & Bowen, 2015: 23).
- با این اوصاف، می‌توان اهداف استراتژیک آمریکا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را به شرح ذیل بیان داشت:
- اطمینان بخشی به کشورهای تحت‌الحمایه آمریکا در قبال حملات دشمن؛
 - انصراف‌سازی دشمنان را بایستی از دنبال کردن یا دست‌یابی به توانایی‌های تهدیدکننده بازداشت
 - بازدارندگی در برابر حملات دشمنان؛
 - شکست دشمنان در صورت ضرورت (قاسمی و شکری، ۱۳۸۸: ۱۷۹)؛
 - همراه‌سازی کشورها و یا پیرو و وابسته‌سازی آنها؛
 - و حفظ نظامی که توسط قدرت مداخله‌گر کنترل شود.
- آمریکا در جهت نیل به منافع و اهداف خود، نیاز به راهبردی دارد که این مسائل را در نظر گرفته باشد و بتواند پاسخگوی آنها باشد که به نظر نگارنده، این راهبرد همان چیزی است که از آن تحت عنوان «توازن قوای فراساحل» می‌توان یاد کرد. طبق این راهبرد، سیاست آمریکا در غرب آسیا و شمال آفریقا به شرح ذیل خواهد بود:

ممانعت از شکل‌گیری هژمون نفتی

رنالیست‌ها به طور کل، حامی حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس به جهت حفظ منافع خود، از جمله دسترسی راحت و آزاد به نفت است. به طور کلی دو نوع تهدید علیه منافع نفتی

آمریکا وجود دارد (Layne, 2009: 13) که باید به آنها پاسخ نظامی داد:

تسلط یک قدرت بر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و به تبع آن کنترل اکثر منابع ذخیره نفت در جهان

به عنوان مثال ترس از این که عراق بر منابع نفتی کویت و عربستان کنترل یابد که در نهایت منجر به اعزام نیروهای ویژه^۱ آمریکا در جهت آزادسازی کویت و حفظ توازن منطقه و در نهایت جنگ خلیج فارس در ژانویه ۱۹۹۱ شد. در سال ۱۹۷۹ نیز، در دوره کارتر به جهت ترس از تسلط ایران و شوروی بر منطقه، دستور ایجاد نیروهای واکنش سریع آمریکا در جهت مقابله با این موضوع، صادر شد (Mearsheimer & Walt, 2016: 75-76; Mearsheimer & Walt, 2006: 32). طبق راهبرد آمریکا، هیچ کشور مخالفی نباید برای منطقه که در ثبات جهانی بازار انرژی موثر است، تسلط یابد (President of The United States, 2017: 49).

آمریکا با این راهبرد توانسته است از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای ممانعت کرده و توازن قوا را در جهت امنیت آمریکا حفظ کند. ظهور یک هژمون نفتی در خلیج فارس می‌تواند منجر به افزایش قیمت نفت و استفاده از نفت به عنوان اهرم فشار سیاسی علیه کشورهای صنعتی و مصرف‌کننده شود. همچنین با توجه به قدرت برتر نظامی آمریکا نسبت به کشورهای بزرگ منطقه، آمریکا باید با ایجاد بازدارندگی و نشان دادن احتمال واکنش نظامی، از پی‌جویی هژمونی در منطقه توسط این کشورها ممانعت ورزد که البته لزوماً منظور، استفاده از نیروی زمینی نیست.

ناآرامی و بی‌ثباتی در کشورهای تولیدکننده نفت

ناآرامی و بی‌ثباتی در کشورهای تولیدکننده نفت نیز از دیگر تهدیدات است که این امر علاوه بر به خطر انداختن جریان انتقال نفت، باعث افزایش بهای آن نیز خواهد شد که این امر کاملاً مغایر با منافع ملی آمریکا است و لذا باید از آن جلوگیری شود. اگرچه این کاهش تولید و افزایش قیمت موقتی خواهد بود و سایر تولیدکنندگان با افزایش تولید خود، کمبود را جبران خواهند کرد البته عربستان در این مورد استثنا است چرا که به دلیل این که دارای بیشترین ذخیره نفتی در منطقه است و همچنین بزرگترین تولیدکننده نیز است، لذا روی کار

آمدن رژیمی مخالف آمریکا در آن، ضربات اقتصادی سنگینی به آمریکا خواهد زد. به نظر استراتژیست‌های آمریکایی، بهترین رویکرد در این راستا کاهش حضور و کم‌رنگ شدن رد پای^۱ این کشور در منطقه، تضمین باز ماندن تنگه هرمز، کاهش وابستگی آمریکا به نفت منطقه و در نهایت حضور نیروی دریایی آمریکایی در خلیج فارس و ایجاد بازدارندگی هسته‌ای^۲ است (Layne, 2006: 179-181). علاوه بر آن، هرگونه بی‌ثباتی سیاسی در این کشورها، منجر به پر شدن خلا ایجاد شده در نقش آنها در منطقه توسط دولت‌های مخالف آمریکا می‌شود که این نیز تهدید است (President of The United States, 2017: 49).

تغییر راهبرد آمریکا در منطقه و تغییر روش جنگ آن

آن چه در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا و به طور کلی در گفتمان مقامات آمریکا به وضوح مشاهده می‌شود، بحث چند جانبه‌گرایی و تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی و جایگزینی آن با یکجانبه‌گرایی دوره بوش پسر است (President of The United States, 2017: 23). همکاری آمریکا با متحدین خود و تأکید این کشور بر خنثی‌سازی و منع هرگونه تلاشی در جهت گسترش تکنولوژی‌های هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی و مقابله در قالب ائتلاف علیه داعش نیز در همین راستاست. آمریکا تلاش می‌کند در این راه، متحدین خود را توانمندتر سازد تا از این طریق نیروهای تحت رهبری آمریکا توان مقابله بیشتری با تهدیدات احتمالی را داشته باشند و بار را از دوش آمریکا بردارند (Cohen, 2000: 9). طبق این راهبرد، آمریکا در دوگانه جنگ‌های اختیاری و ضروری قرار دارد و باید صرفاً آن دسته از جنگ‌هایی را انتخاب کند که بر این کشور تحمیل می‌شود (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۳۲).

به طور کلی در این راهبرد که از آن به‌عنوان چندجانبه‌گرایی یاد می‌شود و مفاهیم دیگری مانند رهبری از پشت^۳ نیز در کنار آنها تعریف می‌شوند، در این راستا است که ضمن کاهش هزینه‌های نظامی آمریکا، وظیفه تأمین امنیت بین‌المللی را به دوش سایرین نیز بیندازد.^۴ درخواست از سایرین جهت اجرای دیپلماسی چندجانبه و همچنین رویکرد "دیپلماسی و انتظار"^۵، در همین

1. Footprint
2. Over the Horizon Deterrence-Nuclear Deterrence
3. Leading from Behind
4. Buck Passing
5. Diplomacy and Waiting

راستاست. بن رادز، که مشاور امنیت ملی آمریکا بود نیز گفته است که "(سیاست) رد پای کم‌رنج آمریکا، تلفات جانی و منابع کمتری ورای آنچه که حتی تصور می‌شد، داشته است" و این خود دلیلی بر موفقیت این سیاست است (Martel, 2015: 329). در واقع ترامپ به دنبال کاستن از تعهدات نظامی خود است و این یکی از ویژگی‌های راهبرد دولت جدید آمریکا است؛ که از نگاه اقتصادمحورانه، عمل‌گرایانه و خوخواهانه ترامپ نشات می‌گیرد (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۵۳) و اقدامات نظامی نیز توسط آمریکا محدود خواهد بود (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۵۹). آمریکا علاوه بر کسب متحدین جهانی، به دنبال کسب متحدین منطقه‌ای نیز بوده است و حتی فراتر از آن، به دنبال پروکسی‌هایی (نمایندگی‌هایی) در مناطق مختلف جهان است. به عنوان مثال، اسرائیل چنین نقشی را دارد. هرچند "اسرائیل توان ایفای چنین نقشی را ندارد چرا که مورد پذیرش کامل اعراب نیست. به همین دلیل حل مشکل اعراب-اسرائیل اولویت دولت‌های آمریکا از جمله دولت ترامپ است. کوهن پس از ذکر منافع آمریکا در منطقه، به اهمیت این موضوع اشاره دارد که "آمریکا غرب آسیا و شمال آفریقا را در صلح می‌خواهد چرا که این منطقه دست‌یابی به منابع طبیعی راهبردی را با قیمت‌های پایین و همچنین بازار آن مبتنی بر بازار آزاد را فراهم می‌سازد. اما این ثبات و صلح ممکن نیست مگر از طریق حل مشکل اعراب-اسرائیل و عدم مقابله لیبی، ایران و عراق با هنجارهای بین‌المللی آمریکا" (Cohen, 2000: 11) عربستان سعودی نیز چنین توانی ندارد و در نهایت ایران پس از انقلاب نیز هیچ رغبتی به این امر ندارد و برخلاف آن نیز عمل می‌کند (Pollack, 2015: 7). تجربه ۱۱ سپتامبر به آمریکا ثابت کرد که یکجانبه‌گرایی در غرب آسیا و شمال آفریقا نه تنها بسیار هزینه‌بر است و بلکه به دلیل مسائل مختلفی از جمله فروپاشی نظم منطقه‌ای غرب آسیا و شمال آفریقا کارآمد نیز نیست. بنابراین، راهبرد کلان آمریکا پس از بوش مطابق با برنامه‌ها و روش‌های ذیل گفته تبیین شده است:

الف- از طریق نیروهای عملیاتی ویژه^۱؛

ب- تجهیزات پروازی بدون سرنشین و یا پهبادها؛

پ- خروج نیروهای زمینی از منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا؛

ت- چندجانبه‌گرایی و راهبرد ردپای کم‌رنج.

و البته همراهی این راهبردها با موارد ذیل:

الف- دیپلماسی؛

ب- تحریم؛

پ- انزوا؛

ت- حقوق بین‌الملل؛

ث- کمک‌های توسعه‌ای و ... (Obama, 2014)

ج- تجهیز، تقویت و مدرن کردن نیروهای مسلح آمریکا که هدف اصلی آن کاهش نیروی زمینی است (Shanker & Cooper, 2014).

چ- کاهش پایگاه‌های نظامی در سطح جهان و هم‌زمان حذف تجهیزات و هواپیماهای تک‌مأموریتی و جایگزینی آنها با پهبادها، به عنوان مثال پهبادهای گلوبال هاوک^۱ و در نهایت حرکت به سمت رزم‌ناوهای کوچک‌تر (QDR, 2014: 28).

تحولات منطقه از جمله پیدایش داعش، تهدید جدی علیه آمریکا محسوب نمی‌شود و لذا ارسال نیروی زمینی به هیچ وجه در دستور کار نیست (Luján F, 2013: 8)؛ بنابراین آنچه به عنوان راه حل پیشنهاد می‌شود، در وهله اول استفاده از توان متحدین آمریکا در منطقه (به خصوص کشورهایایی که خود درگیر تروریسم هستند) (Hartzell & Hoddie, 2003: 330) که به عبارتی "شریک" آمریکا نیز برای مبارزه با تروریسم است (Obama, 2014) (به خصوص تقویت شورای همکاری خلیج (President of The Unidted States, 2017: 49)) و در وهله دوم، استفاده از نیروهای استراتژیک هوایی و دریایی است؛ یعنی به جای تأکید بر ابزار نظامی، آمریکا از ابزارهای دیگری چون ابزارهای سیاسی، اقتصادی (President of The Unidted States, 2017: 49) و دیپلماتیک بهره می‌جوید که در این راستا تعامل و همکاری^۲، عنصر اساسی است (Friedman, 2015) و این همکاری بر اساس منافع و احترام مشترک به ویژه بین قدرت‌های بزرگ، راه حل مشکلات و چالش‌های قرن ۲۱ در جهان است (Obama, 2010). چندجانبه‌گرایی و استفاده از راهبرد ردپای کمرنگ که شامل اقدامات اطلاعاتی، نظامی و امنیتی در جهت مقابله با

1. Global Hawk
2. Engagement

تروریسم، حمله سایبری و ... است. در این راستا تعریف می‌شود و هدف اصلی آن، علاوه بر کاهش هزینه‌های تحمیلی بر آمریکا، کاهش میزان حملات تروریستی نیز است که دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. استفاده از تیم‌های غیرنظامی و امنیتی مانند سفارتخانه‌ها؛

۲. کوچک بودن این گونه عملیات‌ها؛

۳. غیرمستقیم بودن این گونه عملیات‌ها: به طوری که در قالب ائتلاف و اتحاد صورت می‌گیرد؛

۴. طولانی بودن؛

۵. دارای رویکرد پیشگیری کننده (Luján F, 2013: 8-12) تا تهدیدات را قبل از تبدیل آن به بحران، شناسایی و برای آن آماده شوند.

استفاده از این رویکردها را به وضوح در جنگ علیه داعش و یا در دستگیری بن لادن در سال ۲۰۱۱ شاهد بودیم. همانطور که اوپاما نیز گفته بود: "اگر پاکستان نتواند بن لادن را دستگیر کند، آمریکا این کار را خواهد کرد" (Martel, 2015: 330).

بحث "چرخش آمریکا به شرق" و یا "چرخش به آسیا"^۱ است که از دوره اوپاما مطرح شده و در دوره ترامپ نیز کماکان دنبال شده است. راهبرد کلی آمریکا کاهش حضور نیروهای نظامی‌اش در غرب آسیا و شمال آفریقا و انتقال آنها در راستای سیاست چرخش به شرق، به آسیا و اقیانوس آرام است. در همین راستا آمریکا تلاش دارد تا توان، سطح آمادگی و پاسخ نیروها و تجهیزات خود را بالا ببرد و لذا این کشور در برخی از حوزه‌های خاص سرمایه‌گذاری زیادی نیز کرده است. آمریکا همچنین در همین راستا و به موازات چندجانبه‌گرایی، به دنبال وارد کردن متحدین خود به منطقه^۲ و همچنین تقویت متحدین منطقه‌ای خود نیز است و این دقیقاً همان چیزی است که در راهبرد مقابله با داعش شاهد آن بوده‌ایم.

1. Pivot to Asia

۲. اوپاما سال ۲۰۱۱ در سخنرانی خود در پارلمان استرالیا اعلام کرد که تصمیم مهم و استراتژیکی برای آینده سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا گرفته است که طبق آن نقش این کشور در آینده منطقه شرق و جنوب آسیا افزایش چشمگیری پیدا می‌کند. وی این استراتژی را چرخش به آسیا نامید (Perry, 2014: 1).

3. Reaching out for Other Great Powers

راهبرد آمریکا در برابر گروه تروریستی داعش

در ابتدا باید در نظر داشت که داعش، تهدیدی راهبردی و مستقیم علیه منافع اساسی آمریکا نیست که در ابتدای مقاله توضیح داده شده است و لذا لزومی به بالا بردن میزان و سطح حضور نیروهای آمریکا^۱ در این راستا وجود ندارد. پیشتر نیز اوپاما اگر چه تروریسم را مستقیم‌ترین تهدید علیه آمریکا در داخل و خارج دانسته بود، اما آن را غیر مؤثر ارزیابی کرده بود.

به طور کلی راهبرد آمریکا نسبت به گروه‌های تروریستی دو دسته است:

۱. اتخاذ رویکرد جنگ با شورشگری^۲ که به عنوان مثال آمریکا طالبان را دشمن قلمداد می‌کند، اما با نگاهی جامعه‌شناختی، معتقد است که این جنگ را بدون حمایت مردم نمی‌توان به پیروزی رساند. همچنین این رویکرد خواهان افزایش حضور نیروهای زمینی است و مخالف استفاده از تسلیحات مدرن مانند هواپیمای بدون سرنشین است چرا که باعث تلفات غیرنظامی نیز می‌شود.

۲. رویکرد مقابل آن، رویکرد مبارزه با تروریسم^۳ است که بیشتر مورد حمایت شخصیت‌های سیاسی و امنیتی از جمله جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور و رام امانوئل، رئیس وقت کارکنان کاخ سفید بوده است. بنا به نظر آنها که القاعده و نه طالبان را دشمن اصلی می‌دانند، فرورفتن در جامعه افغانستان به ضرر منافع آمریکاست و لذا به جای افزایش حضور نیرو در افغانستان، بر لزوم استفاده از ابزارهای مدرن نظامی در رهگیری و نابودی عناصر القاعده را با استفاده از ابزارهایی چون پهبادها، عملیات اطلاعات پایه، نیروی عملیات ویژه، کشتارهای هدفمند، پرهیز از اعزام پیاده نظام و ... درست می‌دانند (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۳۶) و این مورد دوم، دقیقاً نگاه کنونی آمریکا به داعش نیز است. به عنوان مثال اوپاما در سال ۲۰۱۴، تهدید ناشی از پیشروی داعش را در سطح محلی ارزیابی کرد (Gerson, 2014) و آن را تهدیدی جدی که نیاز به اعزام نیرو نیز داشته باشد، ندانست.

به طور کلی سیاست عدم مداخله^۴ آمریکا از علل اصلی واکنش بسیار با تأخیر آمریکا

۱. منظور از نیروها، نیروهای زمینی و کلاسیک است و نه مشاوران و نیروهای ویژه.

2. Counter-Insurgency
3. Counter-Terrorism
4. American Disengagement

نسبت به داعش بود (Pollack, 2015: 3). به طور کلی پیرامون داعش باید ذکر کرد که داعش و القاعده، به خودی خود مشکل نیستند بلکه این‌ها آثاری از مشکلات به وجود آمده هستند. این گونه گروه‌های تروریستی زمانی که در کشوری یا منطقه‌ای خلأ قدرتی موجود باشد، به سرعت شکل گرفته و تقویت می‌شوند. لذا جنگ داخلی و عدم وجود حکومت مرکزی قدرتمند، یا به عبارتی دیگر، وجود خلأ قدرت، عامل اصلی پدیده‌هایی چون داعش است. مانند آن‌چه در سوریه و عراق اتفاق افتاد و داعش توانست به سرعت خود را گسترش دهد. در واقع پس از حضور گسترده آمریکا در سال ۲۰۰۱ در عراق و خروج آنها و این خلأ قدرتی که شکل گرفته بود، زمینه را در جهت ظهور و گسترش داعش فراهم کرد. این دقیقاً اتفاقی است که در اکثر کشورهای منطقه که آمریکا در آنها مداخله نظامی کرده است را شاهد بوده‌ایم، منتهی وسعت و شدت آن متفاوت است. این امر البته کاملاً به ضرر منافع آمریکا به خصوص تأمین انرژی آن است و همچنین امنیت سربازان آمریکایی، متحدین و شهروندان را نیز به خطر می‌اندازد. در مورد داعش نیز این نگرانی وجود داشت که مداخله بیشتر نظامی، علاوه بر صرف هزینه‌های زیاد، باز اوضاع را ممکن است بدتر سازد و راه حل دائمی محسوب نمی‌شود. اما به طور کلی آمریکا در قبال داعش راهبرد خاصی در ابتدا نداشت چرا که تهدید مستقیمی علیه آمریکا تلقی نمی‌شد.

جهت مداخله نظامی و اقناع رئیس‌جمهور و سیاست‌مداران آمریکا به خصوص در موردی چون داعش، باید چهار متغیر را همزمان مد نظر قرار داد و در صورتی که همه و یا برخی از آنها قابلیت متقاعدسازی را داشته باشند، آمریکا اقدام خواهد کرد. این چهار متغیر عبارتند از:

- ۱) ضرورت راهبردی: بدین معنی که میزان اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه و بحران و حتی کشور بحران‌زده برای آمریکا چقدر است.
- ۲) مشروعیت بین‌المللی: در صورت مداخله نظامی تا چه حد سازمان ملل و سایر کشورها از آن حمایت می‌کنند و یا به آن کمک اقتصادی و نظامی خواهند کرد.
- ۳) مشروعیت داخلی: چون مقامات باید به فکر دوره‌های بعدی ریاست جمهوری و یا نمایندگی خود نیز باشند، لذا نظر افکار عمومی مردم آمریکا در این زمینه بسیار مهم است
- ۴) قیاس‌های تاریخی: بدین معنی که در موارد مشابه این بحران، چه تبعاتی برای آمریکا به

وجود آمده است (یزدان پناه و جانفشان، ۱۳۹۲: ۲۶۷-۲۷۰).

با توجه به اهمیت عراق و نفت آن و نزدیکی به سوریه، عربستان و ترکیه و خطر ورود داعش به اروپا، مبارزه با این گروه ضرورت راهبردی زیادی داشت و از مشروعیت بین‌المللی و داخلی نیز برخوردار بود. اما قیاس تاریخی و تجربه جنگ علیه القاعده و جنگ در عراق، بسیار تجربه تلخ و سنگینی بود. از این رو واکنش ضروری به نظر می‌رسید ولی نه هر نوع واکنشی. با این حال، راهبرد چند جانبه‌گرایی اوپاما شامل حملات هوایی و سپس ارسال تعداد بسیار محدودی نیروی نظامی جهت حفاظت از سفارت آمریکا در عراق، کنسول‌گری در موصل و همچنین نقاط استراتژیک مانند فرودگاه بغداد، تنها واکنش‌های آمریکا آن هم پس از سقوط موصل که از ناتوانی دولت عراق از کنترل و مهار داعش مطمئن شد، می‌بود. به طور کلی آمریکا سیاست از بین بردن داعش را حداقل در ابتدا نداشت و سیاست او در بهترین حالت به مهار و محدودسازی و در نهایت قطع منابع مالی داعش منتهی می‌شد. آمریکا همچنین امید زیادی به توان دولت عراق و پیش‌مرگ‌ها و همچنین نیروهای حاضر در منطقه از جمله سپاه قدس در جهت کنترل داعش داشت و به دو مورد اول مشاورین، تجهیزات و آموزش‌های خاصی را نیز داد. اولویت حال حاضر آمریکا در منطقه، داعش است، هرچند النصره را نیز خطر می‌داند و در جهت مقابله با آن تلاش می‌کند، اما اولویت اول آمریکا داعش است و بر ورود بازیگران جدید به صحنه جنگ علیه داعش تأکید دارد. آمریکا تا اتفاق پاریس و گروگان‌گیری در آمریکا، بر سیاست گذشت زمان و صبر^۱ (Kaygan & Kaygan, 2016: 15) در کنار سایر اقدامات تا نیل به نتیجه تأکید داشت. اما اتفاق ۱۳ نوامبر ۲۰۱۶، ضرورت حضور نیروهای زمینی و نظامی را مورد تأکید قرار داد. آمریکا در دسامبر ۲۰۱۵، ۳۵۰۰ پرسنل نظامی به عراق اعزام کرد. در واقع ضرورت حضور (Blanchard & Humud, 2016: 10) همچنان سیاست مهار و کنترل داعش بود اما از این لحظه به بعد، شاهد مدل "چکمه‌های محدود"^۲ هستیم. این امر که زمینه مساعد آن شامل وجود ناسیونالیسم مثبت در میان مردم بومی، وجود حمایت بین‌المللی گسترده و تسلط کامل بر حریم هوایی را نیز داشت، بهترین گزینه برای آمریکا احساس می‌شد.^۳ لذا آمریکا نیروهای عملیاتی ویژه خود را

1. Patience

2. Limited Boots on the Ground

۳. هرچند اوپاما در ابتدا گفته بود از این سیاست استفاده نخواهد کرد اما در انتها مجبور به این اقدام شد.

به منطقه اعزام کرد و همچنین حضور نیروی هوایی خود را نیز افزایش داد به طوری که تا ۱۰ ژانویه ۲۰۱۶، ۲۰۳۵۳ هدف از مواضع داعش مورد حمله قرار گرفتند (Defense.Gov, 2016).

به طور کلی، راهبرد آمریکا در این جنگ شامل ۱۰ عنصر کلیدی است:

۱. حمایت از دولت کارآمد^۱: دولت آمریکا به دنبال ایجاد "فدرالیسم کارکردی"^۲ به معنی اعطای اختیارات و قدرت بیشتر به استان‌ها و مناطق مختلف در عراق است؛ این استراتژی حتی در افغانستان نیز پیگیری می‌شود. آمریکا حمایت از دولت افغانستان را در جهت مبارزه با طالبان، القاعده، داعش و سایر گروه‌های تروریستی ضروری دانسته است (President of the United States, 2017: 50).

۲. عدم دسترسی داعش به مناطق امن: آمریکا با استفاده از عملیات‌های اطلاعاتی، نظارتی و جاسوسی، شناسایی و پشتیبانی هوایی نزدیک^۳ و قطع امکان تردد آزاد داعش بین سوریه و عراق است و این امر را از دو طریق انجام می‌دهد: الف. تأمین حمایت هوایی به یک "متحد زمینی معتبر" و "تضعیف و شکست نهایی داعش" و ب. تلاش در جهت "ایجاد متحد" در سوریه (Dod, 2015: 14).

۳. تقویت متحدین^۴ و به خصوص تجهیز نظامی آنها (U.S. Department of State, 2014): این مورد شامل تقویت نیروهای امنیتی عراق و مخالفین دولت سوریه در جهت مبارزه علیه داعش است.^۵ در این راستا تأمین تسلیحات، مهمات و تجهیزات و همچنین تربیت نیرو و ارائه مشاور و مستشار به نیروهای عراقی از جمله نیروهای کرد و تقویت توان آنها در جهت طراحی، رهبری و انجام عملیات علیه داعش ضروری است. همچنین کسب اعتبار و منابع مالی از کنگره جهت آموزش مبارزان علیه داعش نیز ضروری است که از این جمله می‌توان به تأمین ۱,۶ میلیارد دلار در آموزش نیروهای عراقی طبق مصوبه FY2015 کنگره اشاره کرد (Whitehouse, 2014). درخواست بودجه ۱,۸ میلیارد دلاری نیز برای خرید ۴۵۰۰۰ بمب هوشمند با کنترل جی.پی.اس و راکت‌های لیزری نیز در همین راستا است (McInnis, 2016).

۱. از دید آمریکا و متحدینش.

2. Functionalism Federalism

3. Intelligence, Surveillance, and Reconnaissance (ISR) and close-air support

4. Building Partner Capacity

۵. این سیاست اعلامی دولت آمریکا است و لزوماً به منزله نگاه نویسنده مقاله نیست.

3). همچنین جان کری در مصاحبه‌ای با سی.ان.ان.^۱ پیشتر گفته است: "ما به دنبال باز پس‌گیری اسلام توسط مسلمانان هستیم. من فکر می‌کنم شما مطالب بیشتری از مفتی اعظم عربستان سعودی خواهید شنید" (Ottaway, 2014: 2).

در همین راستا، آمریکا بیش از ۵۰۰۰ موشک هوا به زمین "هل فایر"^۲ را به بغداد فروخته است. همچنین تحویل سریع‌تر F-16 و آپاچی‌های خریداری شده در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، ارسال برخی تجهیزات سبک و مهمات برای پیش‌مرگ‌ها نیز برخی از این اقدامات بوده‌اند (Katzman, et all, 2015: 15). ترامپ در سند امنیت ملی ۲۰۱۷ خود علنا آورده است که باید با شرکا و متحدان همکاری‌های استراتژیک بلند مدت داشت. او در ادامه بیان داشته است که در راستای مقابله با تروریسم و حفظ نظم و موازنه منطقه باید متحدین آمریکا تجهیز و تقویت شوند که یکی از این راه‌ها، دفاع موشکی است (President of The United States, 2017: 50). به عبارت دیگر، هدف اصلی، تقسیم مسئولیت در مبارزه با تروریسم است (President of The United States, 2017: 11).

۴. افزایش توان اطلاعاتی علیه داعش: اطلاعات ملی و مرکز ملی ضد تروریسم^۴ بیشتر در این حیطه فعالیت می‌کنند و از هواپیماهای جاسوسی و پهبادها بهره می‌جویند (The Global Coalition To Defeat ISIS, 2014).

۵. قطع منابع مالی داعش: از جمله این اقدامات میتوان به موارد ذیل اشاره کرد: الف. کاهش درآمدهای نفتی داعش ب. محدود کردن توانایی داعش برای اخاذی مردم محلی ج. جلوگیری از باج‌گیری و گروگان‌گیری افراد توسط داعش (Whitehouse, 2014)؛ د. ممانعت از دسترسی داعش به سیستم مالی ح. جلوگیری از اهدای کمک‌های مالی به این گروه؛ و. اعمال تحریم علیه حامیان مالی داعش (OPERATION INHERENT RESOLVE, 2015: 57)؛ ز. ممانعت از فروش محصولات فرهنگی (نظیر آثار موزه‌ها و ...) (United States Government Accountability Office, 2016: 10). این اقدامات و همچنین حملات هوایی ائتلاف به پالایشگاه‌ها و انبارهای تحت کنترل داعش، درآمدهای نفتی داعش را از یک میلیون

1. CNN

2. HELLFIRE

۳. ی.جی.ام-۱۱۴ هل فایر به معنای «آتش جهنمی»، نوعی موشک هوا به زمین ساخت ایالات متحده آمریکا است که به عنوان یک موشک ضد زره با سامانه هدایتی شلیک طراحی و تولید شده است.

4. National Intelligence and the National Counterterrorism Center

دلار در روز به چند میلیون دلار در هفته کاهش داده است (Katzman, et all., 2015: 18). طبق ماده ۲۱۹ قانون مهاجرت و ملیت آمریکا^۱ نیز، و قانون اجرایی^۲ ۱۳۲۲۴، افرادی که به هر صورتی با یک سازمان تروریستی خارجی^۳ و اعضای آن معامله و یا حمایتی داشته باشند، اموال آنان بلوکه خواهد شد و همچنین در لیست تحریم خواهند بود (Humud, Pirog, & Rosen, 2015: 18).

۶. نشان دادن ماهیت واقعی داعش: راهکار این اقدام علاوه بر نشان دادن جنایات داعش، ایجاد یک ضد روایت^۴ علیه داعش جهت از بین بردن مشروعیت آن، نابودی شبکه آن از طریق ایجاد نارضایتی و شورش‌های اجتماعی درون داعش و محدودسازی فرصت‌های سیاسی آن است (Raymond, 2015: 57).

۷. قطع روند عضویت مبارزان خارجی به داعش: طبق ارزیابی بروکینگز، تا سال ۲۰۱۵ بیش از ۴۶۰۰۰ اکانت توئیتری از داعش حمایت کرده‌اند (Berger, 2015: 2) که این افراد، علاوه بر این که خود ممکن است عضو داعش شوند، می‌توانند برای آن عضوگیری نیز کنند. لذا آمریکا در پی مقابله با این امر، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل ۲۱۷۰ و ۲۱۷۸ را پیگیری کرد. طبق UNSCR 2170، تمامی اعضا سازمان ملل موظفند در جهت مقابله با عضویت مبارزان خارجی در داعش، در سطح ملی اقداماتی را به عمل آورند. همچنین UNSCR 2178 نیز از اعضا به کارگیری، سازماندهی، انتقال و تجهیز این مبارزان خارجی را متوقف سازند (Katzman, et all., 2015: 19).

۸. حفاظت از کشور^۵ (OPERATION INHERENT RESOLVE, 2015: 72)؛

۹. کمک‌های بشردوستانه (White House, 2015; The White House, 2014): آمریکا آب و غذا به مناطق در محاصره نظیر کوه‌های سنجار ارسال کرد. این کمک‌ها همچنین به شهر امرلی و کمک‌های پزشکی، مهمات و تسلیحات نیز به کردهای کوبانی ارسال شده بود (Katzman, et all., 2015: 23).

۱۰. استفاده از ابزارهای مختلف برای مبارزه و یافتن بازارهای آنلاین و سایر فعالیت‌های

1. Immigration and Nationality Act
2. Executive Order
3. Foreign Terrorist Organisation
4. Counter Narrative
5. Protecting the Homeland

سایبری و مجازی تروریست‌ها (President of the United States, 2017: 12). سناتور کارل لوین^۱ نیز صرفاً حمله هوایی ائتلاف را کافی ندانست و عقیده داشت که طبق صحبت‌های رئیس جمهور آمریکا و وزیر دفاع اسبق، هیگل^۲ و ژنرال دمپسی^۳، این راهبرد عناصر ذیل را نیز شامل می‌شود:

۱. حضور و مشارکت متحدین عرب آمریکا در منطقه؛

۲. پیروزی کامل در عراق نیاز به حمایت جامعه عراق شامل کردها، سنی‌ها، شیعه‌ها، اقلیت‌های مذهبی و ... دارد. همچنین دولت جدید باید بیشتر دغدغه سنی‌ها را داشته باشد.

۳. مبارزات در عراق و سوریه نیز باید توسط خود عراقی‌ها و سوری‌ها و با حمایت ائتلاف صورت گیرد. آمریکا باید مشغول آموزش و تجهیز عراقی‌ها، کردها، سوری‌ها و سایر نیروهای محلی باشد. او در ادامه از ضرورت آموزش و تجهیز مبارزان سوری نیز سخن گفته است (Senate Armed Services Committee, 2014: 2).

وزیر دفاع اسبق آمریکا نیز این راهبرد و نحوه مبارزه با داعش را به شرح ذیل بیان و تکمیل کرد:

۱. ضمن همکاری نزدیک با دولت عراق، حملات سیستماتیک هوایی ائتلاف افزایش خواهد یافت. این حملات به سمت اهداف مشخص و پناهگاه‌های داعش در سوریه نیز خواهد بود. در این راستا تقویت نیروهای امنیتی عراق شامل کردها، ضروری است.

۲. افزایش پشتیبانی از نیروهایی که به صورت زمینی در جنگ با داعش هستند که از این میان به کردها، نیروهای عراقی و مبارزان میانه‌رو (مخالف دولت) سوری را می‌توان نام برد. در این راستا ۴۷۵ نیروی آمریکا وارد عراق شدند که از این میان ۱۵۰ نفر آن‌ها مشاوران نظامی هستند و ۱۲۵ نفر وظیفه حمایت اطلاعاتی، جاسوسی و شناسایی را بر عهده دارند و سایرین نیز وظیفه هماهنگی عملیات‌های نظامی را به خصوص در عراق بر عهده دارند. از آنجا که مردم محلی بهترین راه مبارزه با داعش هستند، وزارت دفاع جهت آموزش و تجهیز مبارزان (مخالف دولت) سوری با حمایت ۵۰۰ میلیون دلاری عربستان اقدام خواهد کرد. این تجهیز شامل خودرو، وسایل ارتباطی، برخی وسایل جنگی سبک و ... است.

1. Carl Levin
2. Hagel
3. General Dempsey

۳. ضروری است که از حمله داعش به آمریکا و متحدین آنها جلوگیری شود و لذا با همکاری متحدین خود، اقدامات و ابزارهای اطلاعاتی، قانون‌گذاری، دیپلماتیک و اقتصادی به کار خواهیم برد. همچنین با همکاری وزارت دادگستری و وزارت کشور، به دنبال جلوگیری از عضویت افراد بومی در داعش هستیم.

۴. در نهایت نیز ارائه کمک‌های بشر دوستانه به شهروندان و غیرنظامیان است که در معرض تهدید داعش هستند و در این راستا علاوه بر دولت عراق، بریتانیا، کانادا، استرالیا و فرانسه همکاری می‌کنند که هزینه آن تا کنون به بیش از ۱۸۶ میلیون دلار رسیده است (Senate Armed Services Committee, 2014: 9).

رئیس جمهور جدید آمریکا نیز در روز مراسم تحلیف "شکست داعش و سایر گروه‌های تروریستی اسلامی را بالاترین اولویتش دانست" و گفت که "شکست و نابودی این گروه‌ها را با همکاری ائتلاف نظامی در زمان ضرورت پیگیری خواهد کرد" (Mills, 2017: 6). لذا با توجه به چند جنبه‌گرایی و ضرورت کاهش هزینه‌ها و همچنین ضروری بودن مبارزه با داعش، شاهد پیگیری راهبرد کلان در دوره ترامپ مشابه با دوره اوباما هستیم. به عنوان مثال، می‌توان به ارسال ۴۰۰ تفنگدار دریایی^۱ آمریکا به شمال سوریه و یا ارسال ۳۰۰ پیاده نظام چترباز^۲ به موصل اشاره کرد (Alami, 2017). هرچند همچنان باید منتظر اسناد امنیت ملی او بود.

لذا بنا به عوامل و عناصر راهبرد علیه داعش و با توجه به این که آمریکا، در آغاز شکل‌گیری، داعش را خطر موجودیتی در رابطه با منافع، هویت و ارزش‌ها خود نیافت، نگاه به نسبت مسامحه‌گرانه‌ای نسبت به رشد و نمو داعش و فعالیت‌های این تشکیلات داشت (دهشیار، ۱۳۹۵). اما پس از حملات داعش به متحدین آمریکا، این کشور مصمم‌تر از پیش به ادامه مبارزه خود پرداخت به طوری که اوباما گفت: "تنها زبانی که قاتلانی امثال داعش درک می‌کنند، همان زبان زور است" (Fradkin & Libby, 2015). لذا اگرچه آمریکا خروج نیروهای خود از منطقه و حضور برخی نیروهای ویژه و مشاوران را آن هم به قصد صرفاً مشاوره و آموزش را در پیش گرفت، اما راهبرد ردپای کمرنگ آن مستلزم استفاده از ظرفیت متحدان منطقه‌ای آمریکا و بومیان در مناطق بحران‌زده است که این را آمریکا در عراق (دارای سلسله مراتب سنتی، غیر

1. Marines
2. Paratroopers

طائفه‌ای و غیر سیاسی) و سوریه (تحت عنوان ارتش آزاد) در پیش گرفت. همانطور که پیشتر بیان شد، هدف آمریکا نقش دهی بیشتر به این بازیگران در دولت آتی این کشورهاست. همچنین بنا به این راهبرد، جنگ طولانی خواهد بود و حضور آمریکا عموماً غیر مستقیم، به معنی صرفاً ارسال مشاور و مربی و یا تجهیز است. آمریکا قصد مبارزه مستقیم با داعش (جز به صورت هوایی و دریایی) را به دلیل تبعات آن، ندارد.

به طور خاص، روش جنگ آمریکا علیه داعش استفاده از وسایل و ادوات جنگی بدون سرنشین^۱ و موشک‌های کروز است. به عنوان مثال در ۲۲ و ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۴، آمریکا این موشک‌ها را به سمت مواضع داعش در سوریه پرتاب کرد. همچنین بنا به گفته فرماندهی مرکزی آمریکا^۲، آمریکا جت‌های جنگنده، بمب افکن‌ها و پهلوهای خود را جهت از بین بردن مبارزان داعش، تجهیزات، مقر و تأسیسات آن در سوریه و عراق به کار گرفته است. از دیگر ابزارهای جنگ، نیروهای ویژه اندک ولی حیاتی آمریکا است که پیشتر نیز ذکر شد (Cordesman, 2014: 44).

در سال ۲۰۱۳، فرمانده نیروهای عملیات‌های ویژه آمریکا، چارلز کلوند^۳ مأموریت‌های نیروهای عملیات‌های ویژه ارتش را در سال ۲۰۲۲ تدوین کرد. او در این گزارش تحت عنوان ARSOF 2022، به ابهام و عدم قطعیت که از ویژگی‌های قرن ۲۱ است اشاره کرد و در این راه، به دو نوع مأموریت حمله با اهداف مشخص^۴ و جنگ ویژه^۵ اشاره کرد. در حمله به اهداف مشخص، فعالیت‌ها به روشی مشخص در جهت محیطی غیرقابل دسترس و حساس سیاسی - نظامی به جهت محاصره، نابودی و یا آسیب به اهداف و یا تهدیدات مشخص است. جنگ ویژه نیز به معنی اعمالی خاص توسط نیروهای ویژه آموزش دیده که درک عمیقی از زبان و فرهنگ خارجی و تاکتیک‌ها و خرابکاری دارند به منظور کشتن و یا آسیب زدن در محیط بومی خارجی است. مشخص است که مورد اول تا حدی مستقیم و دومی غیرمستقیم و از طریق مشارکت است و مبارزه علیه تروریسم، ترکیبی از این دو روش است (Raymond, 2015: 11-12). اما در این جنگ، بارها شاهد تأکید بر جنگ غیرمستقیم، یعنی لزوم استفاده از نیروهای

1. Unmanned Combat Aerial Vehicles (UCAVs)
2. USCENTCOM
3. Charles T. Cleveland
4. Surgical Strike
5. Special Warfare

بومی که فرهنگ، منطقه و زبان محلی را نیز مسلطند، هستیم که صرفاً نیاز به آموزش و تجهیز دارند. آمریکا نیروهای خود را به صورت محدود و به تعداد کم و در حد نیاز، ارسال می‌کند که از این نیروها در جهت مشاوره و آموزش استفاده می‌کند، اگرچه شاهد ارسال نیروهای مستشاری و اعزامی با اهداف مشخص جهت برخی عملیات‌های نظامی به صورت مستقیم نیز بوده‌ایم که از آن جمله می‌توان به اعزام ۲۰۰ سرباز از این دست به عراق اشاره کرد (McInnis, 2016: 3). اما هدف، کاهش وابستگی نظامی نیروهای آموزش داده شده و نیروهای محلی به آمریکا در این مبارزه خاص است. به عبارت دیگر، این جنگ، به وضوح چند جانبه‌گرایی را در راهبرد آمریکا به نمایش می‌گذارد که علاوه بر تأمین هزینه‌ها، در همه مراحل شاهد حضور نیروها و جنگنده‌ها و... کشورهای مختلفی هستیم (Tierney, 2012). لذا دوران پرهزینه جنگ‌های دوران بوش و جنگ‌های ضدشورش‌گری و کشورسازی^۱، گذشته است. لذا هدف، کسب اهداف امنیت ملی از طریق نیروهای متحدین و کاهش حضور زمینی نیروهای آمریکا^۲ در منطقه بحران و به منظور پیش‌گیری از حمله داعش به آمریکا و لذا از طریق نیروهای هوایی و دریایی است که البته این جنگ بنا نخواهد بود که به سرعت پایان یابد (Luján F. M., 2013: 28; Mills, 2017: 11) به همین دلیل است که جنگ با داعش همچنان ادامه خواهد یافت، اگرچه ممکن است این گروه با اسامی مختلفی به حیات و فعالیت خود ادامه دهند. آمریکا در این جنگ از جهان‌بینی خاص به نام "دیدگاه هوانورد"^۳ به معنی عملیات نه فقط در آسمان، بلکه در آسمان، فضا و فضای سایبر استفاده می‌کند (Elder Jr, 2015: 65).

موضع اولیه اوباما، حملات هوایی آمریکا علیه داعش و ارسال تجهیزات و برخی مشاوران نظامی یا به عبارتی سیاست "آموزش و تجهیز"^۴ بود. اما پس از سپتامبر ۲۰۱۴ و در پی قدرت گرفتن و گسترش داعش، رویکرد فعال‌تری را باهدف تضعیف و در نهایت نابودی داعش با افزودن بر حجم حملات هوایی و تعداد مشاوران نظامی به بیش از ۲۳۰۰ تن، در سوریه و عراق، اتخاذ کرد (White House, 2014). در نوامبر همان سال، با ارسال ۱۵۰۰ نیروی دیگر، این تعداد به ۳۸۷۰ تن رسید (Cooper & Shear, 2014). همچنین ارسال تجهیزات و تسلیحات

1. Nation Building
2. No Boots on the Ground
3. Airman's Perspective
4. Train and Equip

به مبارزان مخالف دولت در سوریه نیز افزایش یافت. سال ۲۰۱۵، با اعزام ۵۰ نفر نیروی عملیات ویژه به سوریه، ۲۱۷ نظامی به عراق در ۱۸ آوریل ۲۰۱۶ (Rampton, 2016) و ۵۶۰ نفر بابت بازسازی و تجهیز پایگاه هوایی قیاره، تعداد این نیروها به ۴۶۴۷ نفر رسید (McKirdy & Starr, 2016) که البته هیچ یک از این نیروها بنا نیست در هیچ جنگی مستقیماً شرکت کنند و یا به اصطلاح جنگ را رهبری^۱ کنند (Mills, 2017: 42). به عبارت دیگر، از سال ۲۰۱۵ به بعد، شاهد تغییر سیاستی در نگاه اوباما بوده‌ایم و او به جای سیاست "آموزش و تجهیز"، سیاست و رویکرد فعال‌تری تحت عنوان "تجهیز و توانمندسازی"^۲ را در پیش گرفت (Mills, 2017: 27).

در این جنگ، آمریکا در سال ۲۰۱۴، ۶۹۲۹؛ در سال ۲۰۱۵، ۲۸۶۹۶؛ در سال ۲۰۱۶، ۳۰۷۴۳ و در نهایت در ژانویه ۲۰۱۷، ۳۶۰۶ سلاح را منتشر کرده است. همچنین آمریکا در سال ۲۰۱۴، ۶۵۹۱ پشتیبانی و یا اسکورت هوایی انجام داده است، حال آن که این رقم با افزایش قابل مشاهده‌ای در سال‌های پس از آن به ترتیب به ۲۱۱۱۶ در سال ۲۰۱۵؛ ۲۱۱۸۱ در سال ۲۰۱۶ و ۱۷۰۵ در ژانویه ۲۰۱۷ رسید. شمار عملیات‌های اطلاعاتی، نظارتی و جاسوسی نیز به ترتیب در سالهای ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به ترتیب به میزان ۲۳۷۳، ۹۵۱۴، ۱۲۲۷۰ و در نهایت ۱۰۷۱ بوده است (U.S. Air Forces Central Command, 2017). همچنین تا ۲۸ فوریه ۲۰۱۷، تعداد حملات هوایی ائتلاف ۱۸۶۶۶ مورد بود که شامل ۱۱۲۴۵ حمله در عراق و ۷۴۲۱ مورد نیز در سوریه انجام گرفته است و از این میان، سهم آمریکا از حملات عراق ۶۸٪ و در سوریه ۹۵٪ است (Mills, 2017: 14).

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی آمریکا و راهبرد کلان این کشور نسبت به غرب آسیا و شمال آفریقا، اکنون از قانون جدیدی پیروی می‌کند. غرب آسیا و شمال آفریقا دیگر اهمیتی به مانند سابق ندارد و به همین دلیل، آمریکا ضمن خروج خود از منطقه، تلاش می‌کند تا علاوه بر تجهیز متحدین منطقه‌ای خود، متحدین غربی خود نظیر فرانسه و بریتانیا را به جهت حفظ موازنه و تأمین اهداف و منافع آمریکا، وارد منطقه سازد.

1. Lead the Fight
2. Equipping and Enabling

از دید آمریکا، امکان ادامه گروه تروریستی داعش و یا گروه‌های نظیر آن در کشورهایمانند عراق، سوریه، لیبی، افغانستان و ... وجود دارد و لذا برنامه‌ریزی برای مقابله با آنها بسیار ضروری است. اما حقیقت این است که این گروه‌ها تهدیدی ماهوی و وجودی برای آمریکا قلمداد نمی‌شوند و لذا نابودی آن به وسیله نیروهای زمینی آمریکا در اولویت نیست؛ بلکه مدیریت و نابودی تدریجی آن، با همکاری متحدین منطقه‌ای و نیروهای بومی و از طریق ائتلاف هوایی، پهبادها، نیروهای ویژه، نیروی دریایی، تجهیزات دوربرد و ... نحوه مبارزه با این گروه‌ها است. به عبارت دیگر، آمریکا هزینه این مبارزه‌ها را بر دوش سایرین می‌اندازد و خود صرفاً در صورت ضرورت، مداخله خواهد کرد. در این راستا، انتخاب اول آمریکا در مبارزه علیه داعش، تقویت، تجهیز و آموزش نیروهای پیش‌مرگ و دولتی عراق و مبارزین مخالف دولت در سوریه است که البته حمایت هوایی ائتلاف را نیز خواهند داشت.

آمریکا همچنان از سیاست توازن فراساحلی خود جهت ایجاد توازن قدرت در منطقه به ویژه علیه ایران، استفاده خواهد کرد تا این‌خلاقدرت در کشورهایمانند عراق و سوریه، منجر به گسترش قدرت و نفوذ ایران در منطقه نشود که اقداماتی از قبیل تقویت و تجهیز مخالفین دولت در سوریه و به طور کل کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، تشکیل ناتوی عربی و حضور بیشتر سایر متحدین غربی آمریکا در منطقه از این جمله‌اند.

منابع

الف - فارسی

- جمشیدی، محمد، (۱۳۹۵)، «تجدید توازن: استراتژی کلان ایالات متحده در دوران اوباما»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۱، تابستان ۹۵، شماره ۳.
- دهشیار، حسین، (۱۳۹۵)، «گسل‌های هویتی و اقتصاد سیاسی گروه داعش»، سیاست جهانی، دوره ۵، پاییز، شماره ۳.
- قاسمی، فرهاد و کشاورز شکری، عباس، (۱۳۸۸)، «نگرشی یه سیستم بازدارندگی منطقه‌ای در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی ایران و آمریکا»، فصلنامه رهیافت سیاسی و بین‌المللی، زمستان ۸۸، شماره ۲۰.
- یزدان‌پناه، محمد و جانفشان، سید مهدی، (۱۳۹۲)، «تغییر راهبرد نظامی-امنیتی آمریکا از منطقه خاورمیانه به پاسیفیک و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی»، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۲، زمستان، شماره ۸۵.
- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان ۹۵، شماره ۷۴.
- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۸۷)، راهبرد امنیت ملی آمریکا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب - انگلیسی

- QDR (Quadrennial Defense Review), (2014, March 04), Retrieved from U.S. Department of Defense: http://archive.defense.gov/pubs/2014_Quadrennial_Defense_Review.pdf.
- Senate Armed Services Committee, (2014, September 16), Retrieved from Testimony on U.S. Policy Towards Iraq and Syria and the Threat Posed by the Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL): <https://www.armed-services.senate.gov/imo/media/doc/14-66%20-%209-16-14.pdf>.
- The Global Coalition To Defeat ISIS, (2014, December 03), Retrieved from U.S Department of State: <https://www.state.gov/s/seci/>.
- The White House, (2014, September 10), Retrieved from FACT SHEET: Strategy to Counter the Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL): <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2014/09/10/fact-sheet-strategy-counter-islamic-state-iraq-and-levant-isil>.

- U.S. Department of State. (2014, September 10), Retrieved from The Global Coalition to Defeat ISIS.
- (2015). OPERATION INHERENT RESOLVE, Lead Inspector General for Overseas Contingency Operations: U.S. Department of Defense.
- United States Government Accountability Office, (2016, August), Retrieved from Protection of Iraqi and Syrian Antiquities: [http:// www. gao. gov/ assets/ 680/679061.pdf](http://www.gao.gov/assets/680/679061.pdf).
- U.S. Air Forces Central Command, (2017, January 31), Retrieved from Airpower Effects: Operation Inherent Resolve – destroying ISIL in Iraq & Syria: <http://www.afcent.af.mil/Portals/82/Airpower%20Summary>.
- Alami, Mona, (2017, May 4), *The US fight against ISIS/Daesh: The War on Terror from Obama to Trump*. Retrieved from Trends: <http://trendsinstitution.org/the-us-fight-against-isisdaesh-the-war-on-terror-from-obama-to-trump/>.
- Barnes, J., and Bowen, A, (2015), *Rethinking U.S. Strategy in the Middle East*, Texas: Center for the Middle East at the Baker Institute for Public Policy and the Center for the National Interest.
- Berger, J. M., and Jonathon Morgan, (2015), “The ISIS Twitter Consensus: Defining and Describing the Population of ISIS Supporters on Twitter”, Center For Middle East Policy at Brookings, 05 Mar. 2015. Web. 27 Apr. 2015.
- Blanchard, Christopher., and Humud, Carla, (2016), *The Islamic State and U.S. Policy*, Washington, D.C.: Congressional Research Service.
- Cohen, William, S, (2000), *Annual Report to the President and Congress*. Washington, D.C.: Department of Defense.
- Cooper, Helene and Shear, Michael D, (2014), “Obama to Send 1,500 More Troops to Assist Iraq”, The New York Times (NYT), November 7, http://www.nytimes.com/2014/11/08/world/middleeast/us-to-send-1500-more-troops-to-iraq.html?emc=edit_au_20141107&nl=afternoonupdate&nliid=50993955.
- Cordesman, Anthony. H, (2014), *The Air War Against the Islamic State: The Need for An “Adequacy of Resources”*, Washington, D.C.: Center For Strategic & International Studies.

- Defense.Gov, (2016, January 28), <http://www.Defense.Gov/News/Special-Report/Inherent-Resolve>.
- DoD, Chairman of the Joint Chiefs of Staff, General Martin Dempsey, testimony before the Senate Committee on Foreign Relations, "The President's Request for Authorization to Use Force Against ISIS: Military and Diplomatic Efforts," 3/11/2015.
- Elder Jr, Robert. J, (2015), "Air Force Strategy And Inherent Resolve", *Air Force Magazine*, 64-67.
- Friedman, Thomas, (2015, April 05), *Iran and the Obama Doctrine*, Retrieved from the New York Times: <https://www.nytimes.com/2015/04/06/opinion/thomas-friedman-the-obama-doctrine-and-iran-interview.html>.
- Fradkin, Hillel, and Libby, Lewis, (2015), "Obama's Real Strategy For the Islamic State," Feb,4,2015, *The American Interest*.
- Gerson, Michael, (2014, June 30), *Obama's Smaller Vision of U.S. Interests Flunks its First Test in Iraq*, Retrieved from Washington Post: http://www.washingtonpost.com/opinions/michael-gerson-obamas-smaller-vision-of-usinterests-flunks-its-first-test-in-iraq/2014/06/30/2dfb93be-0085-11e4-b8ff-89afd3fad6bd_story.html?hpid=z3.
- Hartzell, Caroline., & Hoddie, Matthew, (2003), "Institutionalizing Peace: Power Sharing and Post-Civil War Conflict Management", *U.S. Journal of Political Science*, Vol. 2, No. 47.
- Humud, Carla. E., and Pirog, Robert., and Rosen, Liana, (2015), *Islamic State Financing and U.S. Policy*, Washington, D.C: Congressional Research Service.
- Katzman, Kenneth, and Blanchard, Christopher. M., and Humud, Carla. E., and Margesson, Rhoda., and Weed, C. Weed, (2015), *The "Islamic State" Crisis and U.S. Policy*, Washington, D.C.: Congressional Research Service.
- Kaygan, Fredrick, & Kaygan, Kimberly, (2016), *U.S. Grand Strategy :Destroying ISIS and Al-Qaeda*, Washington, D.C.: ISW and AEI.
- Layne, Chrostopher, (1997), "From Preponderance to Offshore Balancing: America's Future Grand Strategy", *International Security*, 22(1), 86-124. doi:10.2307/2539331

- Layne, Christopher, (2006), *The Peace of Illusions: American Grand Strategy from 1940s to the Present*, London: Cornell University Press.
- Layne, Christopher, (2009), “America’s Middle East Grand Strategy after Iraq: The Moment for Offshore Balancing has Arrived”, *Review of International Studies*, Vol. 35, No. 1.
- Layne, Christopher, (2012, January 27), *The (Almost) Triumph of Offshore Balancing*, Retrieved from national Interest: <http://nationalinterest.org/commentary/almost-triumph-offshore-balancing-6405?page=2>.
- Luján, Fernando, (2013), *Light Footprints: Voices the Future of American Military Intervention*, Washington, DC: Center for a New American Security, Retrieved from Center for a New American Security.
- Martel, William, (2015), *Grand Strategy in Theory and Practice: The Need for an Effective American Foreign Policy*, New York: Cambridge.
- McKirdy, Euan and Starr, Barbara, (2016), “Ash Carter: U.S. sending more troops to Iraq,” *CNN Politics*, July 11, <http://www.cnn.com/2016/07/11/politics/ash-carter-baghdad/index.html>.
- McInnis, Kathleen. J, (2016), *Coalition Contributions to Countering the Islamic State*, Washington, D.C.: Congressional Research Service.
- Mearsheimer, John, and Walt, Stephen. M, (2006), “The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy”, *Middle East Policy*, Vol. 85, No. 3.
- Mearsheimer, John., and Walt, Stephen. M, (2016), “The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy”, *Foreign Affairs*, Vol. 95, No. 4.
- Mills, Claire, (2017). *ISIS/Daesh: the military response in Iraq and Syria*, House of Commons Library, Retrieved from, <http://researchbriefings.parliament.uk/ResearchBriefing/Summary/SN06995>.
- Obama, Barack, (2010, June 04), “*President Obama's Speech in Cairo: A New Beginning*”, Retrieved from the White House: <https://www.whitehouse.gov/blog>.
- Obama, Barack, (2014, May 25), *Remarks by the President at the United States Military Academy Commencement Ceremony: U.S. Military Academy-West Point*. Retrieved from The White House: <https://www.whitehouse.gov/photos-and-video/video/2014/05/28/president-obama-speaks-west-point->

graduates#transcript.

- Ottaway, Marina, (2014), *We Bomb ISIL: Then What?*, Washington, D.C: Wilson Center.

- Perry, Charles M, and Andersen, Bobby, (2014), *Managing the Global Impact of Americas Rebalance to Asia*, Washington, D.C: The Institute for Foreign Policy Analysis.

- Pollack, Kenneth, (2015), *U.S. Policy Towards a Turbulent Middle East*, Washington, D.C: Brookings Institution.

- President of The United States, (2015), *National Security Strategy*, Washington, D.C.: The Whitehouse.

- President of The United States, (2017), *National Security Strategy of the United States of America*, Washington, D.C: The Whitehouse.

- Rampton, Roberta, (2016), "Obama Sends more Special Forces to Syria in Fight against IS", *Reuters*, April 26, <http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-usa-syria-idUSKCN0XL0ZE>.

- Raymond, Derek, J, (2015), *Combating Daesh: A Socially Unconventional Strategy*, California: Naval Postgraduate School.

- Shanker, Tom, and Cooper, Helena, (2014, February 23), "Pentagon Plans to Shrink Army to Pre-World War II Level", Retrieved from the New York Times: <http://www.nytimes.com/2014/02/24/us/politics/pentagon-plans-to-shrink-army-to-pre-world-war-ii-level.html>.

- The White House, (2014), "Statement by the President on ISIL", Washington, September 10, <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2014/09/10/statement-president-isil-1>.

- Tierney, Dominic, (2012), *The Obama Doctrine And The Lessons Of Iraq*, Washington, D.C.: Foreign Policy Research Institute.

- White House, (2014), Fiscal Year 2015 Budget amendment, 11/10/2014, www.whitehouse.gov/sites/default/files/omb/assets/budget_amendments/amendment_11_10_14.pdf, accessed 3/31/2015.